

۱. مقدمه

۱۱۶۷-۱۳۹۵-۴۶-۲۰-۵۸-۱۰-۲۲

تئون ون دایک از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی با مربع ایدئولوژی خود که شامل تأکید بر نکات منفی دیگری و نکات مثبت خودی و عدم تأکید بر نکات مثبت دیگری و نکات منفی خودی است، می‌کوشد با راهبردهای مختلف از جمله بلاغت، تقابل، تکذیب، گواه‌مندی، مباحثه، فاصله‌گذاری، توصیف جزئیات و... (ر.ک: ون دایک، ۱۳۹۴: ۶۶-۱۱۰) به تفسیر و رمزگشایی و کشف لایه‌های پنهان متن بپردازد. هدف ون دایک از کشف لایه‌های پنهان متن مبارزه با نابرابری و سلطه و خدمت به محرومان است (ر.ک: قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۹۸).

بایزید بسطامی از عارفان مشهور مکتب خراسان و بنیان‌گذار فنا و مبتکر سکر است. سکر به معنای سرمستی و حالت بی‌خودی که در این نظریه بر هوشیاری برتری دارد، و فنا به معنای محو شدن در ذات حق است که در این حالت سالک برای رسیدن به حق از خود و صفات خود تهی می‌شود و تنها حق را می‌بیند. اگرچه شهرت بایزید به دلیل نظریه سکر و فنای وی است، مبنای اندیشه‌های وی توحید و یگانگی خداوند است که براساس نظریه فنا و اندیشه‌های توحیدی وی، سالک به درجه‌ای از معرفت دست می‌یابد که تمام حرکات و سکونات خود را از فعل حق می‌داند و به لطف و اراده اوست که سالک در مسیر معرفت گام می‌گذارد. بنابراین بایزید به‌رغم طریقه سکر، همواره پایبند به سنت و شریعت بوده و کوچک‌ترین بی‌حرمتی به مبانی دینی را برنمی‌تافته و روا نمی‌داشته است؛ چنان‌که در حکایات ذکرشده از هم‌نشینی با پیری که آب دهان به قبله انداخت دوری جست. اما گاه سخنان شیخ موجب برانگیختن خشم و نفرت برخی فقها و اهل ظاهر می‌گردیده است، به‌طوری‌که گفته شده وی را هفت بار از بسطام اخراج کردند (ر.ک: عطار، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۶۵). با استناد به حکایات موجود می‌توان دریافت که علت اخراج بایزید از بسطام، و عامل عناد و دشمنی فقها

با او سنت‌شکنی و ترک شریعت نبوده بلکه سخنان و شطحیاتی بوده که بر اثر غلبه سکر بر زبان می‌آورده است.

۱-۱. مسئله پژوهش

آیا براساس نظریه تئون ون‌دایک و با انجام تحلیل گفتمان انتقادی در حکایات بایزید بسطامی، منقول در کتاب *تذکره الاولیای عطار*، می‌توان به نگرش دینی و اجتماعی این عارف پی برد؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، تحقیقات متعددی اعم از کتاب و مقاله نگاشته شده است؛ از جمله: *ایدئولوژی و گفتمان از ون‌دایک* (۱۳۹۴)؛ *تحلیل گفتمان انتقادی از آقاگل زاده* (۱۳۹۴)؛ *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات از آقاگل زاده* (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمانی شعر حافظ براساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک» از رضا روحانی و المیرا تسلیمی (۱۴۰۳)؛ «تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس رویکرد ون‌دلیک» از حلیمه میراحمدی و اطهر تجلی اردکانی (۱۳۹۶) و «تحلیل داستان رستم و شغاد براساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک» از زهرا حامدی شیروان و مهدی زرقانی (۱۳۹۳). با توجه به اهمیت نظریه تحلیل گفتمان در کشف لایه‌های پنهان متن و شناخت ایدئولوژی‌های حاکم در جامعه، پژوهشگران از این نظریه در متون مختلف ادبی بهره جسته‌اند. در مورد حکایات و روایات بایزید بسطامی نیز پژوهش‌های انتقادی براساس رویکرد نورمن فرکلاف صورت گرفته که عبارت‌اند از: «بررسی تطبیقی معراج‌نامه‌های بایزید و روزبهان بقلی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» از حکیم، قاسمی و دیگران (۱۴۰۱) و «تحلیل گفتمان چهار روایت از نامه‌نگاری بایزید بسطامی و یحیی بن معاذ رازی» از شریفی (۱۳۹۵). اما تاکنون حکایت‌های بایزید بسطامی در *تذکره الاولیای عطار* براساس رویکرد تحلیل

۲. میانہ نظری

۲-۲. مشرب عرفانی بایزید

بایزید در مکتب خراسان، نظریه‌پرداز فنا و بقا شمرده شده است. مبنای اندیشه فنا و بقا در عرفان و تصوف اسلامی برگرفته از قرآن کریم (الرحمن: ۲۶ و ۲۷) است. از نظر بایزید، عارف با حق بسیار انس دارد و محو حق است و جز او هیچ نمی‌بیند؛ چنان‌که خود وی در این باب گوید: «سر به فَنای خود فروبردم و به بقای حق برآوردم» (عطار، ۱۳۹۸: ۱۷۹).

1-22-82/se.2-26-25531-1167

در میان اهل معرفت، بایزید بسطامی مدافع مکتب سکر است و بیشترین شهرت او به دلیل نظریهٔ سکر و فناست. بر این مبنا تنها مرکب حقیقی در راه رسیدن به توحید و یگانگی خداوند، معرفت و محبت اوست که بایزید از طریق این دو جام ازلی و الهی به سکر و از شراب سکر به فنا راه یافت (مدرسی و مهرآور گیگلو، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

اولین بار سکر عرفانی در کلام بایزید با عبارت «سبحان ما أعظم شأنی» آغاز شد و شیوه‌های صوفیانه را تغییر داد. اندیشه‌های سکر و فنای بایزید به وسیلهٔ پیروان و معتقدانش گسترش یافت و پیروان او را که طریق آنان سکر است، طیفوریه نامیدند (ر.ک: سجادی، ۱۳۸۳: ۶۸).

سکر یعنی مستی و از خود بی خود شدن و صوفی چنان در محبت حق محو می شود که علاوه بر بی اعتنائی نسبت به دنیا و تعلقات آن به دلیل وارد قلبی و مشاهده عینی، قوه تمیز نیک و بد و ظاهر و باطن احکام را ندارد (ر.ک: مدرسی و مهرآور گیلو، ۱۳۹۱: ۱۲۷). در نظر بایزید «سکر و مستی، بالاتر از هوشیاری است زیرا مستی، صفات انسانی را از بین می برد و به فنای نفس نزدیکتر است. در چنین حالت، انسان چون ابزاری در دست اراده الهی است و در عین اینکه عمل می کند، عمل نمی کند» (طلوعی، ۱۳۸۱: ۵۳).

تئون ای ون دایک استاد بازنشسته دانشگاه آمستردام و استاد افتخاری دانشگاه پومپئو فابرا در بارسلوناست. وی در سال ۱۹۹۵ به همراه آدریانا بولیوار انجمن لاتین - آمریکایی مطالعات گفتمان را پایه‌گذاری کرد (ون دایک، ۱۳۹۴: ۱۰ و ۱۱). ون دایک به عنوان یکی از افراد مطرح در زمینه تحلیل گفتمان بر محتوا بسیار تأکید می‌کند و در تعریف تحلیل گفتمان انتقادی می‌گوید: نوعی تحلیل که روش‌های سوءاستفاده از قدرت، نابرابری و همچنین مقاومت متن‌ها در بافت‌های مختلف در مقابل آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ با چنین روشی ضمن کشف نابرابری‌ها در مقابل آن ایستادگی می‌کنند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱). ون دایک در باب بُعد انتقادی گفتمان می‌گوید: باید گفتمان‌کاوان به شیوه علمی در مباحثات اجتماعی شرکت کنند و پژوهش‌هایی را به ثمر برسانند تا در خدمت افرادی باشد که بیشترین نیاز را به آن دارند و بیشترین تمرکز آن بر روی مسائل اجتماعی به‌ویژه اشکال متنوع سوءاستفاده از قدرت باشد و مشخص نمایند گفتمان چگونه نابرابری‌ها را می‌پذیرد، اعمال می‌کند و در آن سهم می‌شود (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

1-22-82/se.2-26.25551-1167

1-22-82/se.2-26.25551-1167

1-22-82/se.2-26.25551-1167

۲-۳. مربع ایدئولوژیک ون دایک

همان‌طور که ذکر شد ایدئولوژی، افراد و جامعه را قطب‌بندی می‌کند و نکات مثبت‌ها در برابر نکات منفی آن‌ها قرار می‌گیرد. این شکل از بازنمایی مثبت خود و منفی دیگری علاوه‌بر آشکار کردن نگرش ما نسبت به گروه‌های متضاد، شیوهٔ صحبت ما در مورد خودمان و دیگران را تعیین می‌کند. این راهبرد که به محتوا مربوط است و افراد در سطوح مختلف ایدئولوژی از آن بهره می‌برند، بر چهار اصل استوار است که عبارت‌اند از: ۱. تأکید بر نکات مثبت‌ها؛ ۲. تأکید بر نکات منفی آن‌ها؛ ۳. عدم تأکید بر نکات منفی‌ها؛ ۴. عدم تأکید بر نکات مثبت آن‌ها.

در رویکرد ون دایک این چهار اصل، مربع مفهومی به نام «مربع ایدئولوژیکی» شکل می‌دهد و قابل استفاده برای تحلیل در تمام ساختارهای گفتمان است. این مربع از نظر محتوا، می‌تواند برای تحلیل معنایی و واژگانی هم به کار برود. استفاده از واژه‌های متضاد «تأکید کردن» و «تأکیدزدایی» موجب تنوع ساختاری می‌شود که به مدد آن می‌توانیم در مورد چیزهای خوب گروه خودی، و چیزهای بد گروه دیگری به‌صورت آشکار و نهان، تلویح، مبالغه، اغراق، تخفیف و مانند این‌ها صحبت کنیم (همان: ۶۳-۶۵).

۳-۳. روش‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی از دیدگاه ون دایک

به موجودیت فردی یک شخص، «خود» گویند که عامل لندیشه‌ها و کردارها و سرشت اصلی فرد است. خود در تقابل با دیگری معنا می‌یابد. در تحلیل گفتمان افرادی که خط‌مشی سیاسی و نوع نگرش آنان به مسائل، موافق با ماست «خودی» و افرادی که در تعارض با ما هستند، «دیگری» نامیده می‌شوند. دیگری یا غیرخودی به‌معنای بیگانه‌پنداری، نمونهٔ عالی برای حس برتری و تمیز کردن خود است. بنابراین

11-22-82/se.2-26.25551-1167

11-22-82/se.2-26.25551-1167

۱-۳. رویکرد شریعت‌گرایی

چنان‌که ذکر شد، بایزید بسطامی عارف مکتب خراسان و بنیان‌گذار سکر و فناست. در این طریقه، بایزید سکر و مستی را به‌دلیل فنای انسان از صفات خویش، بر هوشیاری برتری می‌دهد. چنان‌که در ادامه ذکر خواهد شد، با توجه به تحلیل حکایت‌های وی در تذکره‌الاولیای عطار می‌توان گفت: در مکتب بایزید برخلاف طریقه سکر وی، پایبندی به احکام شریعت و حفظ حدود و ثغور احکام الهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌طوری‌که رعایت جزئی‌ترین آداب سنت پیامبر (ص) را ضروری می‌دانست. گفتنی است که بایزید بسطامی هیچ‌گاه به‌دلیل بی‌اعتنایی به احکام شریعت مورد عناد و تکفیر قرار نگرفته، بلکه تنها شطحیات و داستان معراج او که در حال سکر گفته بود، موجب ستیز و تکفیر وی شده است.

1-22-52/se.2-26.25551-1167

دیگری: پیری که شریعت را رعایت نمی‌کند.

پیر آب دهان به‌سوی قبله انداخت: بایزید برای تأیید سخنان مرید در باب پیر به دیدار او می‌رود و با عمل زشت او مواجه می‌گردد. در اینجا صفت «بزرگ» از پیر حذف شده و کمی از برجسته‌سازی او کاسته است. زمانی که پیر این عمل ناشایست را انجام می‌دهد، بایزید که به‌شدت تابع شریعت است بدون هم‌کلامی با او، فوراً آن مکان را ترک می‌کند تا بر عمل منفی او (دیگری) تأکید داشته باشد، و با راهبرد فاصله‌گذاری یعنی کاربرد ضمیر «او» به‌جای نام پیر، و راهبرد پیوندزدایی (اگر در طریقت مقام و مرتبه‌ای داشت، خلاف دین عمل نمی‌کرد) چهره منفی از او به مخاطب نشان می‌دهد.

شریعت را شعار خویش سازد طریقت را دثار خویش سازد

(اردبیل، ۱۳۷۶: ۱۷۹)

- و نقل است که دوازده سال روزگار شد تا به کعبه رسید که در هر مصلی گاهی سجاده بازمی افکند و دو رکعت نماز می گزارد و می گفت: «این دهلیز پادشاه دنیا نیست که به یک بار در اینجا در توان دوید» (عطار، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

خودی: بایزید.

دیگری: ندارد.

تحلیل: نقل کننده با راهبرد مبتداسازی زهان را که هدتی طولانی است در ابتدا آورده و سپس با ذکر عبارت «و در هر مصلی گاهی سجاده بازمی افکند»، با بیان نکات مثبت گروه خودی، و کرامت شیخ که در مسیر پیوسته به یاد حق است و از انجام فرایض دین سر باز نمی زند شخص خودی را برجسته کرده است.

در انتهای حکایت برای تأکید سخن خویش می گوید: زمین مثل ورودی کاخ پادشاهان دنیا نیست که بتوان فوری و بدون رعایت آداب در آنجا حرکت کرد، کنایه از اینکه همیشه باید به یاد حق و رعایت ادب بندگی بود و مستحبات و ازجمله شکر و نماز را - به پیروی از سنت پیامبر ص - به جا آورد. در این بخش با بیان ویژگی های مثبت، گروه خودی برجسته شده است.

- و نقل است گبری بود در عهد شیخ. گفتند او را که «مسلمان شو». گفت: «اگر مسلمانی این است که بایزید می کند من طاقت ندارم و اگر این است که شما می کنید آرزو نمی کند» (همان: ۱۷۴).

خودی: گبر و بایزید.

دیگری: مسلمان.

متابعت از سنت و شریعت نه تنها در کلام بایزید بلکه در کردار و عمل او آشکار است به همین دلیل با راهبرد مباحثه و تقابل و مقایسه (گبر و مسلمان، ایمان بایزید با

۲-۳. رویکرد انتقادی

۱-۲-۳. بزرگان عصر

– و ذوالنون مصری مریدی را به نزد بایزید فرستاد. گفت: برو بگو که «ای بایزید! همه شب خمسی و به راحت مشغول می‌باشی و قافله درگذشت». مرید بیامد آن سخن برگفت. شیخ جواب داد که «ذوالنون [را] بگو که مرد تمام آن باشد که همه شب خفته باشد، بامداد برخیزد بیش از نزول قافله به منزل فرو آمده بود». چون این سخن به

تحلیل: دیگری با خطاب به بایزید و بیان دو ویژگی منفی او از جمله «خوابیدن» و «راحت طلبی» او را به حاشیه رانده است، اما گروه خودی با راهبرد مباحثه سعی می‌کند رفتار خود را توجیه کند و برداشت شخص را به حاشیه براند.

مجازی نیست احوال حقیقت نه هرکس یابد اسرار طریقت
(اردبیل، ۱۳۷۶: ۳۰۳)

- و نقل است که یحیی معاذ رضی الله عنه، نامه‌ای نوشت به بایزید و گفت: «چه گویی در کسی که قدحی شراب خورد و مست ازل و ابد شد؟» بایزید جواب باز داد که «من آن ندانم. آن دانم که اینجا مرد هست که در شبانروزی دریا‌های ازل و ابد درمی‌کشد و نعره "هل من مزید" (۳۰/۵۰) می‌زند». پس یحیی نامه نوشت که «مرا با تو سرّی هست ولكن میعاد میان من و تو بهشت است در زیر سایه طوبی». و قرصی با آن نامه به هم فرستاد و گفت: «باید که شیخ این را به کار برد که از آب زمزم سرشته‌ام». بایزید جواب داد و آن سرّ

خودى: بايزيد.

دیگری: یحییٰ، معاذ.

تحلیل: گفتمان غیرخودی خویش را، راه یافته به اسرار الهی و محبوب درگاه حق می‌داند و با راهبرد تشبیه، اسرار الهی را به جام شراب و نوشیدن آن مانند کرده که از ذوق درک ذره‌ای از اسرار از خود بی‌خود شده است، و همچنین با طرح سؤال (چه گویی در کسی که قدحی شراب خورد و مست ازل و ابد شد؟) تلاش دارد تا ضمن دعوت گفتمان خودی به مباحثه، برتری خویش را نسبت به او نشان دهد. گفتمان خودی با راهبرد انکار (من آن ندانم...) و در ادامه با گواه‌مندی به آیه ۳۰ سوره ق و تشبیه مردان حق به دوزخ (که هرچه در آن می‌ریزند، دوزخ که سیری‌ناپذیر است می‌گوید افزون بر این هست؟) می‌گوید: مردان حق هم هرچه از دریا‌های ازل و ابد می‌نوشند، سیری‌ناپذیرند، و با اشاره به عبارت «اینجا مرد هست»، با راهبرد پیوندزایی، خود را نیز در زمره آنان می‌داند و گروه خودی را برجسته می‌کند.

یحییٰ معاذ که میعادگاه خویش را در بهشت زیر درخت سایه طوبی می‌داند و قرص نانی را که به آب زمزم سرشته شده، برای بایزید می‌فرستد تا به واسطه آن تحفه و تأکید بر قطعیت و الزام (باید که شیخ این را به کار برد...) قصد دارد به مخاطب بگوید که بایزید از هم‌نشینی با او مقام یافته است، اما بایزید با دلیل آوری مبنی بر اینکه شیخ محو در حق و پایبند به شریعت است، و عبادت او نه برای ترس از دوزخ و نه برای رسیدن به بهشت است، و تنها رضای حق را می‌جوید که یادآور حدیث عبادت

1-22-52/se.2-26.25531-1167

و نقل است که شاگردی از آن شقیق بلخی، رضی الله عنه، عزم حج کرد. شقیق وی را گفت: «راه بر بسطام کن تا آن پیر را زیارت کنی.» آن شاگرد به بسطام آمد، بایزید او را گفت: «استاد تو کیست؟» گفت: «شقیق.» شیخ گفت: «آنکه او چه گوید؟» گفت: «شقیق از خلق فارغ شده است و بر حکم توکل نشسته است، و او چنین گوید که اگر آسمان رویین گردد و زمین آهنین و هرگز از آسمان باران نبارد و از زمین گیاه نروید و خلق همه عالم عیال من باشند، من از توکل خویش بازنگردم.» بایزید که این بشنود گفت: «اینست صعب کافری! اینست هول مشرکی که اوست! اگر [بایزید] کلاغی بودی به شهر آن مشرک نپردی. چون بازگردی بگو او را که «نگر خدای را به دو کرده نان بنه آزمایی. چون گرسنه گردی دو گروه از هم جنسی از آن خویش بخواه، و بارنامه توکل به یک سو نه تا آن شهر و ولایت از شومی معامله تو به زمین فرو نشود.» آن مرد از هول این سخن بازگشت. و به حج رفت. به بلخ بر شقیق رفت. گفت: «زود بازگستی.» گفت: «تو گفته بودی که گذر بر بایزید کن. بر او رفتم و وی چنین پرسید، من چنین جواب دادم و او چنین و چنین گفت. من از هول این سخن بازگشتم تا تو را بیاگاهانم.» شقیق زیرک بود. عیب این سخن در دل خود بدید — که چنین گویند چهار صد

1-22-52/se.2-26.25551-1167

دیگری: شقیق بلخی.

تحلیل: کاربرد صفت «پیر: برای بایزید که حاکی از جایگاه او نزد دیگر عارفان هم‌عصر اوست. گفتمان بر مبنای پرسش و پاسخ آغاز می‌شود و شاگرد در توصیف

1-22-82/se.2-26.25531-1167

پس اسباب در لندازه خود اهمیت دارد، درحالی‌که شفیق به آن بی‌توجه بود؛ از این‌رو، بایزید بدون اندک درنگی با راهبرد نام‌دهی منفی (این‌ت صعب کافری! این‌ت هول مشرکی) و با تکرار صفت مشرک و تشبیه خویش به «کلاغ» که در ادبیات فارسی با تأثیر از آراء و عقاید عرب، کلاغ از شأن و مرتبهٔ دونی برخوردار است و جنبهٔ شومی و بدیمنی دارد. (عبدالهی، ۱۳۸۱: ۸۲۴) و در ادامه متن نیز به نحوست آن اشاره می‌شود، تأکید می‌کند که اگر در چنین مرتبهٔ پایینی هم می‌بود هرگز به شهر آن مشرک نمی‌رفت.

«بارنامهٔ توکل به یک سو نه»، کنایه از: ادعای مغرورانه در داشتن توکل است و با راهبرد کنایه و صفت منفی «شومی» و تلمیح به سرنوشت گناهکاران در قرآن سوره قصص آیه ۸۱ «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَصَرِّينَ»، از او می‌خواهد تا ادعا و غرور خویش را رها کند، و به‌جای آزمایش

ابراهیم با خود اندیشید که «شیخ این است که چنین خورش‌های نیکو خورد؟» شیخ این معنی بدانست. چون فارغ شدند دست ابراهیم گرفت و به کناری برد و دست بر دیوار زد. دریچه‌ای گشاده شد و دریای بی‌نهایت ظاهر آمد. گفت: «اکنون بیا تا درین دریا شویم.» ابراهیم را هراس آورد و گفت: «مرا این مقام نیست.» پس شیخ گفت: «آن جو که از صحرا برگرفته‌ای و نان پخته و در انبان نهاده‌ای، آن جوی بوده است که چهارپایان بخورده‌اند و بینداخته و آن جو نجس بوده است.» و چنان بود که شیخ گفته بود. ابراهیم توبه کرد و مستغفر شد (عطار، ۱۳۹۸: ۱۷۴ و ۱۷۵).

خودی: بایزید

دیگری: ابراهیم هریوه.

تحلیل: صفت «دوستان جبار عالم» به‌همراه تکرار کلمه «دوست» حاکی از اهمیت گفتمان غیرخودی برای بایزید است؛ زیرا به او الهام می‌شود که به دیدار چنین شخص مهمی برود.

ابراهیم هریوه برای اینکه تواضع و خاکساری و مقام خویش را در عالم عرفان نشان دهد. او با راهبرد گواه‌مندی به آیاتی که به مقام شفاعت اشاره دارد، تمسک می‌جوید (مثل: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَعْثَرَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا: اسراء: ۷۹؛ و اشاره به مقام محمود که مقام شفاعت است: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ: ضحی: ۵، و اشاره به آمرزش الهی که به واسطه شفاعت پیامبر شامل حال افراد می‌شود؛ آیه ۲۵۵ سوره بقره و دیگر آیات)، می‌گوید: «اگر شفاعت اولین و آخرین به تو دهند هنوز مشتی خاک بود»، کنایه از اینکه اگر به مقام والایی مثل مقام شفاعت هم برسی، کسی نیستی و ارزش والایی نداری. «اولین و آخرین» هم تعبیری است که در آیه ۴۹ سوره واقعه «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» به کار رفته است. او با این بیان، شخصیت برجسته‌ای از

11-22-82/se.2-26.25051-1167

1-22-02/se.2-26.1

دیگری: امام جماعت.

تحلیل: حکایت با تقابل امام و بایزید و اشاره به ویژگی مثبت گفتمان غیرخودی (امامت می‌کرد، سنت بگزارد) آغاز می‌شود. امام - احتمالاً - برای حاشیه بردن شیخ از محل به دست آوردن معیشت بایزید سؤال می‌کند تا به مخاطب نشان دهد که محل کسب شیخ مشکوک است و حلال و یا حرام بودن آن مشخص نیست. شیخ با قضا کردن نمازی که از پس امام خولنده و تأکید بر رزاق بودن خداوند که یادآور آیاتی مثل آیه ۵۸ سورة ذاریات (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) و با نشان دادن این نکته که امامی که این خصلت حق (رزاق) را نشناسد نباید به اقتدای او نماز خواند، ویژگی منفی گفتمان متقابل را به حاشیه می‌برد، و با تأکید بر مضامین شرعی، گفتمان خودی را برجسته می‌کند.

۲-۳. عوام‌فریبان و نامحرمان

- یک روز جماعتی پیش شیخ درآمدند، شیخ سر فرو برده بود. سر برآورد و گفت: «از بامداد باز، دانه‌ای پوسیده طلب می‌کنم تا به شما دهم تا خود طاقت کشش آن دارید؟ نمی‌یابم» (عطار، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

خودی: بایزید.

دیگری: جماعت نامحرمان.

تحلیل: گروهی که خواهان دست‌یابی و درک اسرار الهی‌اند به نزد بایزید می‌آیند تا با یاری او به این امر مهم دست یابند. بایزید که مورد عنایت حق است و از احوال آنان آگاه است با بیان عبارت «دانه‌ای پوسیده» کنایه از کوچک‌ترین سخن درباره‌ی عالم سلوک است، گفتمان غیرخودی را به حاشیه می‌برد. بایزید قصد داشت برای آزمایش صدفقت و محرم بودن این گروه، ناچیزترین اسرار را به آن‌ها بدهد، اما آنان حتی

تحمیل همین مقدار کوچک را نداشتند، به این دلیل که هرکسی توانایی و قابلیت حفظ اسرار را ندارد.

علاوه بر حکایت‌های ذکرشده از بایزید، او در سایر حکایت‌هایی که در تذکره الاولیاء روایت شده، با راهبردهای مختلف، مثل استفهام انکاری، استعاره تهکّمیه و تأکید به صفات منفی، نامحرمان را مورد نقد قرار می‌دهد و خطاب به آنان می‌گوید: «اگر حقیقت حال خود از شما پنهان دارم زفان ملامت دراز کنید و اگر شما را مکشوف گردانم حوصله شما طاقت ندارد. با شما چه باید کرد؟» (عطار، همان: ۱۶۳-۱۶۵).

- و نقل است که بوترا ب نخشی، رضی الله عنه، مریدی داشت عظیم گرم و صاحب وجد. بوترا ب او را بسی گفتی که «چنین تویی تو را بایزید می‌باید دید». یک روز مرید گفت «خواجه! کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را بیند، بایزید را چه کند که بیند؟» بوترا ب گفت: «ای مرد! چون خدای را تو بینی بر قدر خود بینی و چون در پیش بایزید بینی بر قدر بایزید بینی. در دید تفاوت است. نه صدیق را، رضی الله عنه، یک بار متجلی شد و جمله خلق را یک بار؟» آن سخن بر دل او پدید آمد. گفت: «برو تا برویم.» هر دو بیامدند تا به بسطام. شیخ در خانه نبود به بیشه رفته بود. به بیشه آمدند. شیخ از بیشه بیرون آمد. سبوی آب در دست و پوستینی کهنه در بر و در سر. همین که چشم مرید بوترا ب بر بایزید افتاد بلرزید و در حال خشک شد و بمرد. بوترا ب گفت: «از شما یک نظر و مرگ؟» شیخ گفت: «در نهاد این جوان کاری بود که هنوز وقت کشف نبود. در مشاهده بایزید آن کار به یک بار برو کشف شد. طاقت نداشت. فرو شد. زنان مصر را همین افتاد که

طاعت جمال یوسف نداشتند، دست‌ها به یک‌بار قطع کردند» (عطار، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

خودی: بایزید.

دیگری: مرید بوتراب نخشی.

تحلیل: حکایت با راهبرد مباحثه بین بوتراب و مرید او در قالب جملات کوتاه برای تأثیرگذاری بیشتر شروع می‌شود. مرید صاحب وجد است و در راه حق شور و هیجانی دارد، و همچنین او را از درک اسرار حق ذوقی است که از خود بی‌خود می‌شود، و این حال متناسب با طریقه سکر بایزید است، و به دلیل اینکه از تشویق و حمایت بوتراب برخوردار است، گرفتار غرور و خودبینی است که ویژگی منفی او محسوب می‌شود و در تقابل بایزید قرار می‌گیرد، لذا ادعا می‌کند که نیازی به دیدار با بایزید ندارد. با وجود این ویژگی‌ها شخصیت گفتمان غیرخودی به حاشیه می‌رود و گفتمان خودی برجسته می‌شود.

بوتراب در ضمن بیان اینکه در دیدی که خدا را به واسطه شیخ می‌بینی یا به تنهایی، تفاوت وجود دارد، و بایزید به تو کمک می‌کند که خدا را حقیقی‌تر ببینی. با گواه‌گیری از روایت «نه صدیق را، رضی الله عنه، یک بار متجلی شد و جمله خلق را یک بار؟» که اشاره دارد به روایت مورد اعتنای اهل سنت «انَّ اللهَ یتَجَلَّى للنَّاسِ عَامَّةً وَّ لِأَبی بکرٍ خَاصَّةً. یعنی خدای تعالی بر مردمان، به گونه‌ای همگانی، تجلی می‌کند و بر ابوبکر به گونه‌ای ویژه» (همان، ج ۲: ۱۲۱۴). به سخن خویش اعتبار بخشیده است؛ در نتیجه بوتراب با این اعتبار بخشی، مباحثه را به نفع گفتمان خود می‌کند و با به حاشیه بردن مرید او را به نزد بایزید می‌برد.

در ادامه با توصیف و ذکر جزئیات درباره ظاهر و لباس بایزید (سبوی آب در دست و پوستینی کهنه در بر و در سر) می‌خواهد ذهن مخاطب را آماده و قانع می‌کند که دنیا برای بایزید ارزشی ندارد و گرفتار تعلقات نیست.

بایزید همچنین با آوردن گواه، یعنی اشاره به آیه ۳۱ سوره یوسف که زنان مصر تاب زیبایی یوسف را نداشتند و به جای میوه، دست‌های خویش را بریدند، گفتمان خود را مؤکد و مؤید می‌کند. مرید که هنوز به این مرحله نرسیده و همچنان به احوال خود مغرور و خوش‌بین است و آمادگی شناخت اسرار الهی را ندارد، با دیدن بایزید لرزه بر اندامش می‌افتد و جان می‌سپارد. این گونه گفتمان غیرخودی به حاشیه می‌رود و تأکید می‌شود که هرکسی را توانایی شناخت اسرار الهی نیست، و برای رسیدن به این مرحله بزرگ باید خود و دیگر حجاب‌ها و تعلقات و گمان‌ها را کنار زد. از این راه و با پیوند خود به گروه محرمان درگاه الهی گفتمان خودی نیز برجستگی می‌یابد.

- و نقل است که زاهدی بود از جمله بزرگان بسطام، صاحب‌تبع و صاحب‌قبول و از حلقه بایزید هیچ غایب نبود. همه سخن او شنیدی و با اصحاب نشست کردی. یک روز بایزید را گفت: «خواجه! امروز سی سال است تا صائم‌الدهرم و به شب نمازم، چنان‌که هیچ نمی‌خسبم و در خویش ازین علم که تو می‌گویی اثر نمی‌یابم و تصدیق این علم می‌کنم و دوست دارم این سخن را.» بایزید گفت: «اگر سیصد سال روز به روزه باشی و شب به نماز یک ذره ازین حدیث نیابی.» مرد گفت: «چرا؟» شیخ گفت: «از جهت آنکه تو محجوبی به نفس خویش.» مرد گفت: «دوای آن چیست؟» شیخ گفت: «تو هرگز قبول نکنی.» گفت: «قبول کنم، با من بگوی تا به جای آورم هرچه گویی.» شیخ گفت: «این ساعت برو و موی محاسن و سر پاک ستره کن و این جامه که داری برکش و ازاری از گلیم بر میان بند و توبره‌ای پر از جوز

در گردن افکن و به بازار بیرون شو و کودکان جمع کن و بدیشان گوی: «هر که مرا یک سیلی می‌زند یک جوز بدو می‌دهم و هر که دو زند دو جوز.» همچنین در شهر می‌گرد هر کجا تو را می‌شناسند آنجا می‌رو، علاج تو این است.» مرد که این بشنود، گفت: «سُبْحان الله، لا الهَ اِلاَّ الله.» شیخ گفت: «اگر کافری این کلمه گوید مؤمن شود. تو بدین کلمه مشرک شدی.» مرد گفت: «چرا؟» شیخ گفت: «از جهت آن که خویش را بزرگ‌تر شمردی از آنکه این توان کرد، لاجرم مشرک گشتی. تو بزرگداشتِ نفسِ خود را این کلمه گفתי نه تعظیمِ خدای را.» مرد گفت: «این نتوانم کرد. چیزی دیگرم فرمای.» شیخ گفت: «نگفتم که نکنی و فرمان نبری؟» (همان: ۱۷۱ و ۱۷۲).

خودی: بایزید.

دیگری: زاهدی از بزرگان بسطام.

تحلیل: با ذکر نام «زاهد» و بیان ویژگی‌های مثبت آنان از جمله «بزرگ بسطام، صاحب تبع، صاب قبول، حاضر در حلقهٔ بایزید» ابتدا آنان را برجسته می‌کند، اما با توجه به اینکه زاهدان در بیشتر مواقع مورد نقد بایزید بوده‌اند و آنان را ریاکار می‌دانسته است، در این حکایت در تقابل با عارفان قرار می‌گیرند.

زاهد از راهبرد ذکر جزئیات تکتک عبادات و زهان آن را، و حتی اینکه با وجود چنین عباداتی هنوز اسرار غیب را نیافته، استفاده می‌کند. بایزید که از عارفان پیرو مکتب سکر و فانی در حق است، و در دیگر حکایت‌ها تأکید کرده که نباید به هیچ مقامی فروآمد، زیرا حجاب است و همچنین نباید به عبادات نگریست، در مقابل سی سال عبادت زاهد می‌گوید: حتی اگر سیصد سال هم عبادات کنی ذره‌ای از این حلیث نیابی، بایزید با راهبرد کنلیه (محبوبی به نفس خویش) یعنی از خودبینی قادر به درک عالم غیب نیستی، و این عبادات به‌جای اینکه باعث سیر روحانی و وصال به

محبوب شود حجاب راه تو گردیده و به آن دلخوش کرده‌ای، زاهد را به حاشیه می‌برد.

مرد می‌پرسد: دوی آن چیست؟، اینکه درمان این درد در نزد بایزید است، بیانگر جایگاه والای شیخ در عرفان است که پیر راه است، و از این راه شخصیت او را برجسته می‌شود، و در مقابل زاهد که طالب است در مقام پایین‌تری قرار دارد.

با توجه به اینکه تصوف گفتمان غیرخودی (زاهد) مبتنی بر مفاهیم تصوف زاهدانه است، و در عوض اهل ملامت که بایزید در زمره آنان است اهل تصوف عاشقانه است، شیخ درمان این درد زاهد را در تراشیدن موی سر، ازار بستن بر میان، به بازار رفتن و توپره‌ای از جوز در گردن افکندن و سیلی خوردن می‌داند. بایزید قصد دارد تا خوش‌نامی را که دشوارترین حجاب اوست، از سر او به در کند، اما زاهد که مغرور و دل‌بسته به شهر و تمجید و تحمید مردمان است، و ویژگی منفی برای اوست، از شنیدن این راه حل تعجب می‌کند، و با راهبرد مباحثه و گواه به عبارت «سبحان الله، لا اله الا الله» می‌کوشد که راه حل بایزید را به حاشیه ببرد، و قصد دارد با زبان ذکر، توجیه شرعی برای سر باز زدن از عملش بیاورد؛ زیرا چنان‌که گفته شد او زاهد است و همواره «زاهدان در هیئت و لباس خاصی هستند تا خلق آنان را در مقام شریعت‌ورزان بشناسند و رفتار و گفتار همه آنان نیز به‌ظاهر به گونه‌ای است که خلق آن‌ها را به‌عنوان مظاهر زهد و اسلام و ایمان بپذیرند» (پورنامداریان، ۱۳۹۴: ۲۶۸).

در ادامه بایزید با راهبرد تقلیل کافر و مؤمن و نام‌دهی، او را مشرک می‌خواند به این دلیل که او «سبحان الله» را برای منزّه دانستن خدا نگفته، بلکه برای بزرگداشت و حفظ حرمت و مقام خود در نزد مردم به این عبارت تمسک جسته است. زاهد از بایزید راه‌کار دیگری می‌خواهد، اما شیخ تنها راه چاره را همین کار می‌داند، و

1-22-82/se.2-26.25531-1167

1-22-02/se.2-26.1

در عبارت «فدائستی بار پیلان برخران نهند؟» پیلان، کنایه از بزرگان، و خران، کنایه از فرومایگان است؛ یعنی هرکس به‌لنڈازهٔ تو ان خود باری را حمل می‌کند، بنابراین از نظر بایزید فقط بزرگان و پیران طریقت می‌توانند بارهای بزرگ و کرامت‌ها و عنایت حق را تحمل نمایند، و تو که به این درجه نرسیده‌ای، تولنایی درک عوالم روحانی و معنوی امثال بایزید را نداری.

باتوجه به اینکه قرآیان در زمرهٔ ریاکارانی بوده‌اند که همواره کارشان را برای جلب رضایت و خوشامد خلق انجام می‌داده‌اند، بایزید از آنان راضی نبود و با ذکر صفات منفی، آنان را نقد می‌کرد و آرزو می‌کرد که ای کاش چشمش بر آنان نمی‌افتاد (ر.ک: همان: ۱۷۹).

و نقل است که منکری به امتحان از دورجای بر شیخ آمد و مسئله طریقت پرسید و گفت: «این بر من پوشیده است. مرا کشف گردان.» شیخ انکار و پندار و امتحان درو بلید. گفت: «بروجه فلان کوه، غاری است. در آن غار سردابه ای است. از دوستان ما کسی آنجاست، این مسئله ازو پرس. مرد برفت بدان غار شد و بدان سردابه فرورفت. ازدهایی دید دو چشم چون دو طاس پر خون.» بمرد، صفرا کرد و بی خویشتن خود را بیرون انداخت و بر در سردابه بیفتاد و یک پای کفش در آن سردابه رها کرد. زهره نداشت که دیگر باره بدان جا رود. پای برهنه بر شیخ باز آمد و در دست و پای او افتاد و توبه کرد. شیخ گفت: «سبحان الله! تو کفش نمی توانی نگاه داشتن از هیبت مخلوقی، در هیبت خالق چگونه کشف توانی نگاه داشت، که به انکار آمده ای که مرا فلان سخن کشف کن» (همان: ۱۷۵ و ۱۷۶).

خودی: بایزید.

دیگری: منکر.

تحلیل: به جای نام شخص، گروهی که بدان تعلق داشته است را با راهبرد نام‌دهی «منکری» ذکر می‌کند و گفتمان را بر حول محور تقابل منکر و بایزید آغاز می‌کند. منکر با اشاره به مسئله طریقت قصد دارد به مخاطب بگوید که مبتدی و کم‌تجربه نیست و از عالم عرفان آگاه است. بایزید با سه صفت «انکار و پندار و امتحان»، تأکید می‌کند که هدف او کسب آگاهی نیست. بنابراین شیخ او را به سردابه‌ای که صفت آن، هم چون نفس منکر «تاریکی» است، می‌فرستد.

در تعبیر «اژدهایی دید دو چشم چون دو طاس پر خون»، اژدها نماد نفس اماره است، و چشمانش را به دو طاس پر خون تشبیه می‌کند. در مثنوی و بسیاری از متون عرفانی، نفس اماره به اژدها تشبیه می‌شود و تأکید می‌گردد که این نفس را باید از شهوات نفسانی و لذات دنیوی دور نگه‌داشت در غیر این صورت شخص را به مهلکه می‌اندازد، همانند عملی که منکر گرفتار آن شد و خواست عارف را امتحان کند (ر.ک: زمانی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۲۵۸ و ۲۵۹).

در ادامه با راهبرد کنایه «صفرا کرد» یعنی اژدها خشمگین شد و اشاره به ترس منکر و فرار کردن از سردلبه به گونه‌ای که یک کفش خود را جا می‌گذارد و دیگر جرئت ورود به آنجا را ندارد که از ویژگی منفی اوست، و تسلیم و توبه او نزد شیخ نیز گفتمان مقابل شیخ را به حاشیه می‌برد.

بایزید با گواه به شبهه جمله «سبحان الله» تعجب خویش را نسبت به ادعای ابتدایی که منکر داشت و اکنون زار و نزار است، نشان می‌دهد. همچنین با تأکید بر اینکه محرم اسرار نیستی و توانایی شناخت و درک عظمت خالق را نداری و تکرار صفت «انکار» از گروه غیرخودی چهره‌ای منفی به مخاطب نشان می‌دهد.

1-22-82/se.2-26.2551-1167

خطاب بایزید با صفت مثبت شیخ المشایخ شخصیت او را برجسته می‌کند، و اشاره به دو عمل منفی دیگر مرید (به دزدی گرفتن او و قطع کردن دو دست او) شخصیتی کاملاً منفی از او نشان می‌دهد و مخاطب را مطمئن می‌کند که عبادت و زهد او ربایی

بوده و تمسک به دین برای او وسیله‌ای برای موجه نشان دادن چهره خویش بوده که در پس آن بتواند به امور غیراخلاقی خویش بپردازد.

- و نقل است که مردی بر شیخ آمد. گفت: «از کجا می‌آیی؟» گفت: «از حضرت»، شیخ گفت: «من این ساعت در حضرت بودم»، آن مرد خواست که بارنامه کند. گفت: «من تو را ندیدم»، شیخ گفت: «راست می‌گویی. من درون پرده بودم و تو بیرون. بیرونیان را در درون کار نیست» (عطار، ۱۳۹۸: ۱۷۹).

خودی: بایزید.

دیگری: شخص مدعی.

تحلیل: حکایت در بیان تقابل شخص مدعی با بایزید است که شخص مدعی با راهبرد پیوندزایی قصد دارد خود را جزء مقربان بارگاه حق بداند.

«بارنامه کردن» کنیه از تفاخر کردن و ادعای مقام والا داشتن است که مدعی تلاش می‌کند با راهبرد کنایه و نفی آشکار که شناخته‌ترین ترفند معناشناختی تکذیب است، حضور بایزید را به حاشیه ببرد و مقام خویش را بالاتر از بایزید معرفی کند.

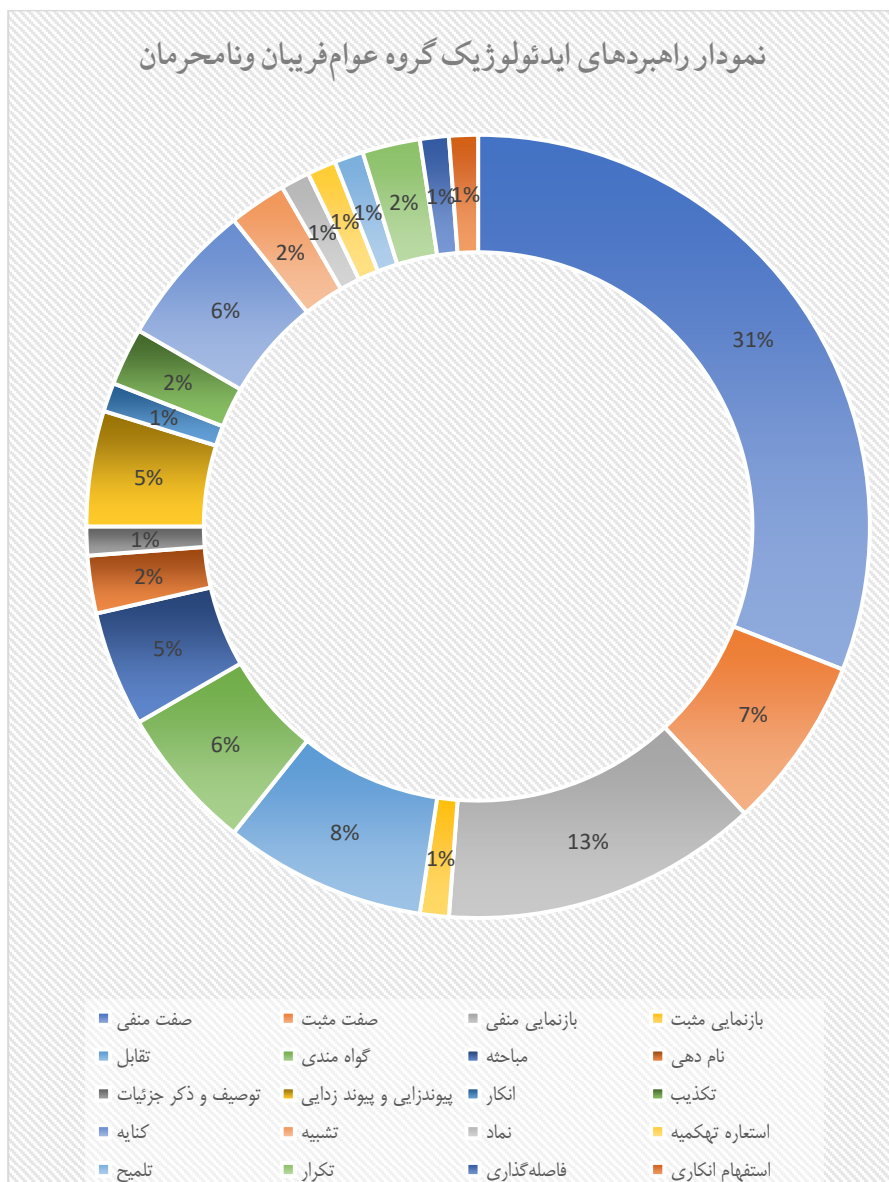
بایزید نیز با راهبرد موافقت آشکار که صورت دیگری از تکذیب است کلام او را تأیید می‌کند و با تقابل درون پرده و بیرون آن و با سخن تعریض (بیرونیان را درون پرده کاری نیست) و با پیوندزایی گفتمان خودی با مقربان درگاه و پیوندزایی غیرخودی که حاجب و دربان آستان است، گفتمان خودی را برجسته می‌کند.

فرا تحلیل

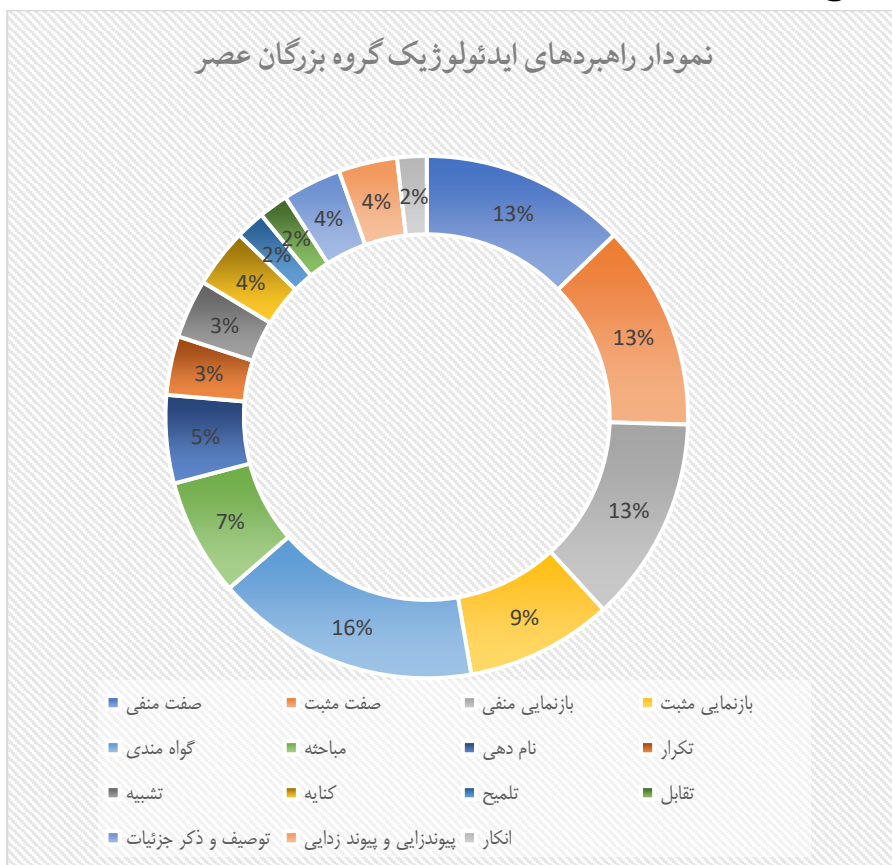
مطابق الگوی مربع ون‌دایک و تقسیم افراد به دو گروه کلی خودی و دیگری، بایزید به قصد اثرگذاری کلام خویش، و همچنین برای آگاهی بخشی به مردم جامعه در شناخت عالمان و عارفان حقیقی، و شناسایی مبانی حقیقی و اصلی دین، از

راهبردهای متفاوتی بهره جسته است که در جدول و نمودارهای ذیل به آن اشاره می شود:

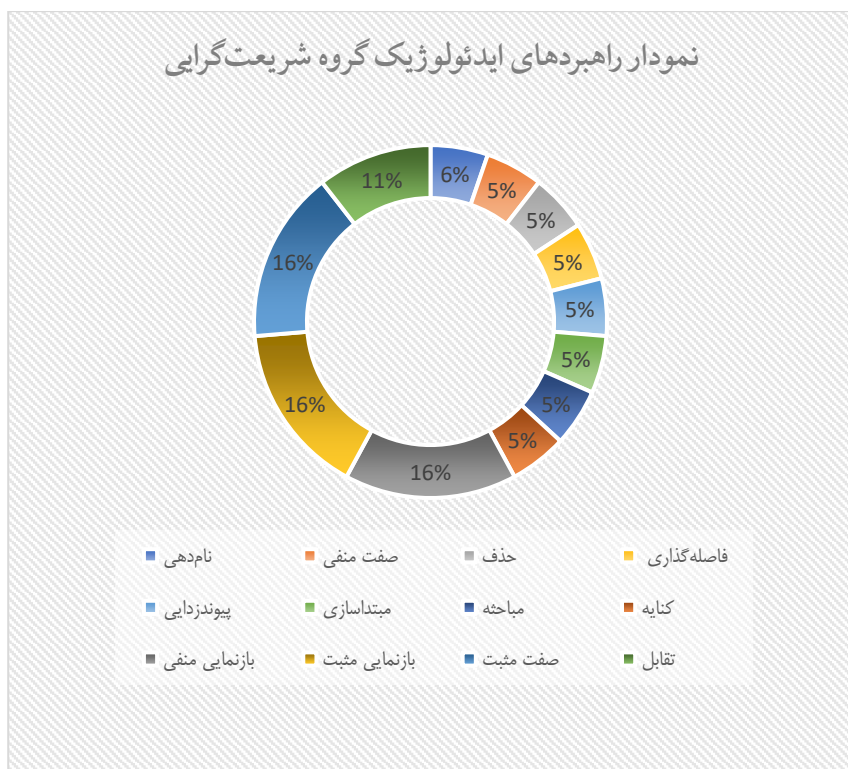
۱۰.۲۲۰۵۲/se.۲۰۲۶.۲۵۵۹۱.۱۱۶۷



بیشترین انتقاد بایزید به گروه عوام فریبان و نامحرمان است. عوام‌فریبان و نامحرمان شامل زاهدان، قرایان، منکران، مدعیان، نامحرمان، مریدان ریاکاری است که تنها ظاهر خویش را به شریعت آراسته‌اند که با استفاده از ۸۴ راهبرد ایدئولوژی گفتمان، این گروه را به حاشیه برده است. بایزید برای حاشیه‌رانی و تأکید بر چهره منفی افراد این اقشار، بیشتر از راهبرد ذکر صفت منفی و بازنمایی منفی و تقابل، استفاده کرده است تا با تکرار و تأکید بر صفات منفی این گروه‌ها مخاطبان خویش را از هم‌نشینی با آنان برحذر دارد. همچنین در این گروه جهت تأثیرگذاری کلام خویش از روش غیرمستقیم و کاربرد آرایه‌های بلاغی چون استعاره تهکمه، تشبیه، کنایه، نماد و تلمیح بهره گرفته است.



بعد از عوام‌فریبان، بیشتر انتقادهای شامل گروه بزرگان عصر چون ذوالنون مصری، یحیی معاذ، شقیق بلخی، ابراهیم هریوه و امام جماعت شهر است. با توجه به اینکه بزرگان عصر در مقام شیخ و پیر دارای پایگاه و مریدانی هستند، انتظار می‌رود در پابندی به شریعت اهتمام بیشتری بورزند؛ از این رو بایزید آنانی را که احیاناً مظاهر دین را دستمایه اغراض دنیوی خود قرار داده‌اند، با زبان تند و آتشین با یاری ۵۴ راهبرد ایدئولوژی مورد نقد قرار داده است. با توجه به جایگاه بزرگان، بیشترین راهبردی که بایزید برای این گروه استفاده کرده، به ترتیب شامل گواه‌مندی به آیات و احادیث، ذکر صفات منفی و بازنمایی منفی دیگری، و صفت مثبت و بازنمایی مثبت گروه خودی است که با حاشیه‌رانی گفتمان دیگری، گفتمان خودی برجسته شده است؛ همچنین در این گروه از راهبرد ادبی کنایه و تلمیح به تعداد کم استفاده شده است.



کمترین انتقادهای بایزید در گروه شریعت‌گرایی دیده می‌شود. با توجه به مطالبی که در متن بدان تصریح می‌شود، بایزید بارها مورد اتهام قرار می‌گیرد و از بسطام اخراج می‌شود؛ بنابراین یکی از مقاصد حکایات این بخش، تبیین و تأکید بر اتمام و پایبندی بایزید به مسائل و احکام و اقوال شریعت و سنت و سیره است. در این حکایات بیشتر از راهبرد بازنمایی منفی برای گروه دیگری، و ذکر صفت مثبت و بازنمایی مثبت برای گروه خودی استفاده می‌شود، و از آرایه بلاغی (کنایه) فقط در یک مورد بهره گرفته شده، و بیشتر از راهبرد های زبانی به تعداد ۲۰ مورد استفاده شده است.

بسامد راهبردهای ایدئولوژیک گروه‌ها	
عوام فریبان و نامحرمان	۸۴
بزرگان عصر	۵۴
شریعت‌گرایی	۲۰

۴. نتیجه‌گیری

بایزید بسطامی بنیان‌گذار مکتب فنا و پیرو اندیشه سکر بوده است. در این پژوهش، براساس تحلیل گفتمان انتقادی تئون ون‌دایک، و با تقسیم‌بندی حکایات بایزید به دو بخش کلی و با دو رویکرد شریعت‌گرایی و انتقادی، نگرش دینی و اجتماعی این عارف بررسی و تبیین شده است. از این منظر، دو ایدئولوژی حاکم بر حکایات بایزید عبارت‌اند از: ۱. اهتمام به رعایت شریعت و سنت که نگرش دینی عارف را بیان می‌کند؛ ۲. انتقاد و رسواسازی و به حاشیه بردن مدعیان و رهزنان دین و عرفان که این دغدغه، بیانگر ایفای نقش بایزید در اجتماع است. با توجه به محتوای حکایات، افراد این گروه شامل بزرگان عصر و عوام فریبان و نامحرمان هستند که از زبان تلخ و گزنده بایزید در امان نمانده‌اند.

به طور کلی، و بر مبنای مربع ایدئولوژیک و ندادیک و تقابل گفتمان خودی و دیگری، می توان گفت که بایزید از راهبردهای مختلفی چون صفت منفی ۳۴ مورد، بازنمایی منفی ۲۱ مورد، گواه مندی ۱۴ مورد، صفت مثبت ۱۳ مورد، تقابل ۱۰ مورد، بازنمایی مثبت و مباحثه هر کدام ۹ مورد، کنایه ۸ مورد، پیوندزایی و پیوندزدایی ۷ مورد، نام دهی ۶ مورد، تکرار و تشبیه هر کدام ۴ مورد، تلمیح، تکذیب، فاصله گذاری و انکار هر کدام ۲ مورد، نماد، استعاره تهگمیه، استفهام انکاری، مبتداسازی و حذف هر کدام ۱ مورد استفاده کرده است. او به یاری این راهبردها علاوه بر آشکار کردن اعتقاد استوار خویش به مبانی شریعت و نفی اتهام تکفیر به خود، گروه های مختلفی از جامعه را که به هر نحوی در گمراهی و بدگمانی مردم نقش داشته اند، یا اشکالاتی در سلوک و رفتارشان مشاهده می شده، به حاشیه برده است.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۹۴). ترجمه حسین انصاریان. قم: انتشارات آیین دانش.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ادب پژوهی، شماره ۱، ۱۷-۲۷.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان/انتقادی. چ ۳. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۹). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربرد شناسی. چ ۲. تهران: نشر علمی.
- ابوسعید، ابوالخیر. (۱۳۸۶). چشیدن طعم وقت. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۲. تهران: انتشارات سخن.
- اردبیلی، الهی. (۱۳۷۶). شرح گلشن راز. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۴). *دیدار با سیمرغ (شعر و عرفان و اندیشه‌های عطار)*. چ ۶. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حامدی شیروان و زرقانی، مهدی. (۱۳۹۳). تحلیل داستان رستم و شغاد براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک. فصلنامه علمی و پژوهشی *کاوش‌نامه*، ۱۵ (۲۸)، ۱۲۸-۹۹.
- حکیم، فاطمه، قاسمی، مرتضی و حسن رضایی، حسین. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی معراج‌نامه‌های بایزید و روزبهان بقلی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. *نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ۱۴ (۲۶)، ۱۵۸-۱۲۵.
- دیانت، علی اکبر. (۱۳۸۱). *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی و بابافرج تبریزیر - برماوی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- روحانی، رضا و تسلیمی، المیرا. (۱۴۰۳). تحلیل گفتمانی شعر حافظ براساس مربع ون دایک، تحلیل موردی غزل با مطلع *ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۲۱ (۸۵)، ۶۶-۳۵.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۸). *شرح جامع مثنوی معنوی*. چ ۳۰. تهران: انتشارات اطلاعات.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چ ۷. تهران: انتشارات طهوری.
- سمعانی، شهاب‌الدین احمد. (۱۳۶۸). *روح الأرواح فی شرح أسماء الملك الفتاح*. تصحیح نجیب مایل هروی. بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شریفی، آزاده. (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان چهار روایت از نامه‌نگاری بایزید بسطامی و یحیی بن معاذ رازی. *کنگره زبان و ادبیات فارسی*، ۹۱.
- طلوعی، فریده. (۱۳۸۱). *شرح احوال و آثار و زندگی جنید بغدادی*. دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- عبداللهی، منیژه. (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی*. ج ۲. تهران: انتشارات پژوهنده.

- عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۹۸). *تذکره الاولیاء*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۲. تهران: انتشارات سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۷۶). *احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی)*. ترجمه کامل حسین داودی. چ ۲. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد. (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کلینی، شیخ محمد بن یعقوب. (۱۴۲۸). *أصول الکافی*. الجزء الثاني. بیروت - لبنان: منشورات الفجر.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۸۸). *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ع)*. قم: انتشارات نور و وحی.
- مدرسی، فاطمه و مهرآورگیلو، قاسم. (۱۳۹۱). *بایزید بسطامی و مشرب عرفانی او*. فصلنامه علمی و پژوهشی زبان و ادب فارسی، ۴ (۱۰)، ۱۲۱-۱۳۶.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). *دانش‌نامه ادبی نظریه‌های معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چ ۲. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- میراحمدی، حلیمه و تجلی اردکانی، اظهر. (۱۳۹۶). *تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس رویکرد ون‌دایک*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۱۴ (۵۷)، ۲۹-۶۲.
- میرباقری فرد، علی اصغر و رضایی، مهدی. (۱۳۸۹). *جایگاه سکر و صحو در مکتب عرفانی بغداد و خراسان*. نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۲۵ (۲۸)، ۳۳۹-۳۵۹.
- ون‌دایک، تئون‌ای. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*. ترجمه پیروز ایزدی و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

ون دایک، تئون‌ای. (۱۳۹۴). *ایدئولوژی و گفتمان*. ترجمه محسن نوبخت. تهران: انتشارات سیاه‌رود.

A Critical Discourse Analysis of the Anecdotes of Bayazid Bastami in Attar's Tazkirat al-Awliya Based on Teun van Dijk's Theory

Elahe joudar

Masters graduate in Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran (Corresponding Author); elahejovdar@gmail.com.

Reza Rouhani

Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: r.ruhani@kashanu.ac.ir

Received: ??/?/?

Accepted: ??/?/?

Introduction

Critical discourse analysis studies aspects of language that are significant in people's lives and destinies. It is a social scientific theory shaped by power and ideology. Ideology is the set of fundamental political and social beliefs shared within a group. In this sense, ideologies not only reveal a group's understanding of the world but also serve as the basis for that group's social practices (van Dijk, ۲۰۰۳: ۳۱۰). Teun van Dijk is one of the most prominent theorists of critical discourse analysis, placing strong emphasis on content, and in his theory he introduces the concept of the ideological square. Through his ideological square — which consists of emphasizing the negative traits of others and the positive traits of one's own group, while de-emphasizing the positive traits of others and the negative traits of one's own group — he attempts, using various strategies such as rhetoric, evidentiality, argumentation, detailed description, and so on (cf. van Dijk, ۲۰۱۵: ۶۶-۱۱۰), to interpret, decode, and uncover the hidden layers of a text. Van Dijk's goal in uncovering these hidden layers is to combat inequality and domination and to serve the oppressed (cf. Ghajari, ۲۰۱۳: ۹۸).

Bayazid Bastami was a renowned mystic of the Khorasan school, the founder of the concept of fana (annihilation) and the originator of sukr (spiritual intoxication). Sukr refers to a state of ecstasy and self-loss that, in this framework, is held superior to sobriety, while fana refers to annihilation in the divine essence, in which the seeker empties himself of self and his own attributes in order to reach the Truth, seeing only the Truth. Despite following the path of sukr, Bayazid always remained committed to tradition and religious law, and the foundation of his thought was the oneness and unity of God; he never permitted the slightest disrespect toward religious principles. Yet his words sometimes provoked the anger and hostility of certain jurists and literalists, to the point that it is said he was expelled from Bastam seven times (cf. Attar, ۲۰۱۹, vol. ۱: ۱۶۵). Based on the existing anecdotes, it can be understood that the reason for Bayazid's expulsion from Bastam, and the cause of the jurists' hostility toward him,

was not any breaking of tradition or abandonment of religious law, but rather the ecstatic utterances (shathiyat) he spoke under the influence of sukr.

Findings

The findings of this study are based on two main sections:

۱. **The Legalistic (Shari'a-oriented) Approach:** In Bayazid's school, despite his path of sukr, adherence to the rulings of religious law and the preservation of the limits of divine commandments held a special place. Based on the anecdotes recorded in Tazkirat al-Awliya, Bayazid's commitment to religious law is consistently emphasized, and he considered even the most minor observances of the Prophet's tradition to be essential. As noted, Bayazid was never accused of heresy or opposed for disregarding religious law; rather, it was only his ecstatic utterances and his account of the mystical ascension (mi'raj), spoken while in a state of sukr, that provoked conflict and accusations of unbelief against him.

۲. The Critical Approach:

a) **The Elite of the Era:** He criticized prominent prayer leaders and renowned mystics — such as Dhu'l-Nun al-Misri, Yahya Mu'adh al-Razi, Shaiq al-Balkhi, and Ibrahim al-Hariwa — who outwardly aligned themselves with religious principles but secretly used religion as a tool for worldly and carnal ends.

b) **Demagogues and the Unworthy:** In this section, Bayazid criticizes two groups. The first consists of hypocritical ascetics, reciters, and disciples who acknowledged the truth of religion but, overcome by ego and in pursuit of worldly status, denied its principles or teachings. The second consists of the unworthy and shallow-minded, who lacked the merit to attain divine truths yet sought to obtain them regardless — a group openly criticized in numerous sayings and anecdotes.

Conclusion

By dividing Bayazid's anecdotes into two general categories — the legalistic and the critical approaches — this study has examined and clarified his religious and social outlook. From this perspective, two ideologies govern Bayazid's anecdotes: ۱) A commitment to upholding religious law and tradition, expressing the mystic's religious outlook; ۲) Criticism, exposure, and marginalization of false claimants and predators of religion and mysticism, reflecting Bayazid's role within society.

Overall, based on van Dijk's ideological square and the opposition between in-group and out-group discourse, it can be said that Bayazid, through various strategies — positive and negative attributes, positive and negative representation, evidentiality, opposition, argumentation, repetition, simile, denial, distancing, and so on — marginalized various groups in society that, in one way or another, contributed to leading people astray and fostering suspicion.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Teun van Dijk, Ideological Square, Anecdotes of Tazkirat al-Awliya, Bayazid Bastami.